

دعوی؛ یعنی میل و رغبت و شوق پیدا کردن به چیزی.^۱ دعوت را گاهی مترادف با تبلیغ یا مأموریت می‌گیرند؛ ولی مفهوم آن در اصطلاح اسماعیلی عام‌تر از تبلیغ است و در مفهوم دینی و سیاسی، یعنی فراخواندن کسی برای قبول یا پیوستن به جنبش یا قیام شخص یا خاندانی که مدعی حق امت است. هم‌چنین بر کل سلسله‌مراتبی اطلاق می‌گردد که در درون یک سازمان خاص دینی، برای این منظور پدید می‌آید. اسماعیلیان اغلب به نهضت خود به طور ساده، «دعوت» یا به صورت رسمی‌تر «الدعوه‌الهادیه»^۲ می‌گفتند. واژه دعوت در قرآن به صورت‌های مختلف به کار رفته است؛ مانند «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...»^۳.

دوازده نفر از اصحاب پیامبر، آن حضرت را در کار دعوت و رساندن پیام الهی به گوش مردم کمک می‌کردند؛ همان‌طور که حضرت موسی علیه السلام را دوازده نقیب و حضرت عیسی علیه السلام را دوازده حواری یاری می‌نمودند.^۴

اصطلاح دعوت در بخش نخست قرن دوم، رنگ سیاسی خاص پیدا کرد. اما نخستین بار، پدید آمدن یک سازمان دعوت متخصص از زمان امام صادق علیه السلام گزارش شده است. امام عده‌ای از شاگردان خود از جمله ابوالخطاب و مفضل بن عمر را به عنوان داعی، برای راهنمایی مردم در کوفه و جاهای دیگر نصب فرمودند.^۵ هم‌چنین دو داعی به نام‌های ابوسفیان و حلواتی را برای اشاعه دین به مغرب فرستادند.^۶ تا این که سرانجام در نیمه دوم قرن سوم، دعوت اسماعیلی به صورت یک جنبش اصلاحی دینی، سیاسی و اجتماعی سر برآورد.

ساخت عبارت است از: ترکیب عقلایی از روابط بین افراد، روابط ناشی از نقش و مقام، روابط بین سازمان رسمی و غیررسمی، و قوانین و مقررات که نیل به اهداف سازمان را ممکن می‌سازد.^۷

۱. فیروزآبادی، القاموس، باب دعوت.

۲. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۶۳۸.

۳. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۴. تادیه‌الله جمال، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۳۲.

۶. قاضی نعمان، افتتاح الدعوه، ص ۲۷.

۷. محمدرسول گلشن فومنی، ص ۱۲۶.

ساختار سازمان دعوت

از وجوه اصلی ساختار سازمان دعوت، به سلسله مراتب بودن دعوت، مرحله بودن آن و قلمرو دعوت می‌توان اشاره نمود که ذیلاً به هر کدام از ابعاد ساختاری، به صورت خلاصه اشاره می‌گردد:

الف) مراتب دعوت

یکی از وجوه ساختاری سازمان دعوت، بعد سلسله‌مراتبی آن است که از اعتقادات اسماعیلیه سرچشمه می‌گیرد. دعوت فاطمی در هم‌آهنگی با اهمیت خاصی که به اصل سلسله‌مراتبی در اندیشه اسماعیلیه فاطمی داده می‌شد، بر مبنای سلسله‌مراتب سازمان یافته بود. در عقاید اسماعیلیه، در حقیقت میان سلسله‌مراتب زمینی «سفلی» دعوت فاطمی که بالاترین مراتب آن ناطق، وصی، اساس، امام و غیره بود با سلسله‌مراتب آسمانی «علوی»، مطابقت نزدیکی وجود داشت.^۱ به نظر می‌رسد که تعالیم گنوسی و اشخاصی مانند ابوالخطاب، در شکل‌گیری سلسله‌مراتب دعوت «سازمان دعوت»، نقش اساسی داشته‌اند.^۲

ابوالخطاب علاوه بر تأثیر در اصل پیدایش اسماعیلیه، در سلسله‌مراتب بودن دعوت هم مؤثر بود.^۳ او برای اشخاص مراتبی هم‌چون فرشتگان، پیامبران و غیره قائل بود.^۴ دعوت اسماعیلی به صورت سلسله‌مراتب مختلف که یک‌پارچه از زمین تا آسمان امتداد داشت، تصور شده بود. شخصیت‌های انسانی، محور افقی این ساختار و موجودات آسمانی محور عمودی آن را به وجود می‌آوردند. تمامی نظام از جنبه نمادین با نقشه جهان‌شناختی افلاک، سیارات و اختران در سده‌های میانه پیوستگی داشت.

ریاست حدود دین را در سطح زمینی، در دور حاضر که دور اسلام باشد، پیامبر ﷺ به عنوان ناطق داشت که آورنده شریعت بود؛ بعد از او به ترتیب وصی، امام، باب، حجت، داعی بلاغ، داعی مطلق، داعی محصور، مأذون اکبر و مأمون محصور بودند.^۵

۱. دفتری، ص ۲۶۳.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف بالرجال الکشی، ص ۲۹۲.

۳. سعدبن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص ۸۱.

۴. مصطفی غالب، تاریخ الدعوة اسماعیلیه، ص ۱۷.

۵. نادیه‌الله جمال، همان، ص ۳۶.

ویژگی تربیتی سازمان دعوت نبایستی این گمان را ایجاد می‌کرد که این سازمان، نهادهی از نخبگان به‌شمار می‌آید که از اعضای جامعه اسماعیلی جداست. بلکه همه پیروان مذهب اسماعیلی ملزم بودند که رسماً به دعوت تشریف آورند و سوگند عهد نسبت به امام زمان یاد کنند. پس از این سوگند آنها مستجیب یا مؤمن خوانده می‌شدند. به عبارت دیگر، پیروان مذهب اسماعیلی تنها از طریق دعوت می‌توانستند رابطه و پیوند روحانی و معنوی خود را با امام برقرار سازند؛ یعنی دعوت تشخیص و تجسد حضور امام و تعالیم او بود و هر اسماعیلی از روستایی و خانه‌دار ساده تا داعی ارشد، می‌توانست خود را جزئی از اهل‌الدعوه به‌شمار آورد.^۱ بنابراین، سلسله‌مراتبی بودن سازمان دعوت، علاوه بر داشتن کارکردهای مدیریتی و نظارتی، منشأ دینی داشته است. اطاعت و فرمان‌بری از امامان جز با پیروی از کسانی که در مرتبه پایین‌تر دست‌نشانندگان آنها برای هدایت مردم بودند - چه از دور و چه از نزدیک، چه در ظاهر و چه در باطن - اعتباری نداشت. لذا مؤمنان بایست به واسطه آنها، تسلیم و اطاعت خود را از امام اظهار می‌داشتند. پس دستگاه دعوت، یعنی سلسله‌مراتب یا حدود اسماعیلی مراجع ثانوی، تابع امام به‌شمار می‌آمدند که برای هدایت و تعلیم مردم منصوب شده بودند. همه مؤمنان بایست در مجالس حضور می‌یافتند و ارکان دین و علوم دینی و حکمت را از مراجع بالاتر می‌آموختند.^۲

کرمانی به بهترین وجه به بحث سلسله‌مراتب دعوت پرداخته است. او هفت مرتبه را در دعوت ذکر می‌کند که با سلسله‌مراتب افلاک هفت‌گانه سماری تطبیق می‌کند. وی در جدولی تطابق حدود سفلی با حدود علوی نجومی را نشان می‌دهد.^۳

	حدود سفلی	حدود علوی
رتبه تنزیل	موجود اول که ناطق است	موجود اول که مبدأ اول است
رتبه تنزیل	موجود دوم که اساس است	موجود دوم که منبعث اول است
رتبه تأویل	موجود سوم که امام است	موجود سوم
رتبه فصل الخطاب که ملک است	موجود چهارم که باب است	موجود چهارم
رتبه حکم در آن چه حق یا باطل است	موجود پنجم که حجت است	موجود پنجم

۱. پل واکر، حمیدالدین کرمانی، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. کرمانی، راحة‌العقل، ص ۲۵۷.

رتبه احتجاج و تعريف معاد	موجود ششم كه داعی بلاغ است	فلک ششم شمس	موجود ششم
رتبه تعريف حدود علوی و عبادت باطن	موجود هفتم كه داعی مطلق است	فلک هفتم زهره	موجود هفتم
رتبه عبادت ظاهری	موجود هشتم داعی محدود	فلک هشتم عطارد	موجود هشتم
رتبه اخذ میثاق و پیمان	موجود نهم مأذون مطلق	فلک نهم قمر	موجود نهم
رتبه جدا النفس مستجيب	موجود دهم مأذون محدود یا مكاسر	فلک دهم طبایع	موجود دهم

همان گونه که در جدول مندرج است، در مقابل حدود روحانی ده گانه، حدود ده گانه جسمانی قرار دارند که به ترتیب نزولی عبارتند از:

۱. ناطق: که رسول اولوالعزم و دارای رتبه تنزیل است.^۱ برابر اساس اسماعیلیه، هفت ناطق صاحب شریعت یعنی هفت پیامبر دین آور از آغاز خلقت آدم تا زمان آنها آمده و رفته اند. دوره هر کدام از آنها به مدت هزار سال بوده است. این ناطق ها عبارتند از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد و محمد بن اسماعیل هر ناطق وصی ای داشته که به نام اساس خوانده می شود. هر ناطقی دوازده امام دارد که امام آخرین آنها در هر دوره شریعت، به نام امام قائم قیامت شمرده می شود. وظیفه ناطق، آوردن دین جدید و نسخ شریعت پیش از خود است.^۲

۲. اساس: هم رتبه موجود دوم دارای رتبه تنزیل است.^۳ بر اساس اعتقادات اسماعیلیه، هر یک از ناطقان وصی ای داشتند که در اصطلاح اسماعیلیه به نام «اساس» خوانده می شود که همان امام اول بلا فصل هر پیامبر به شمار می آید و وظیفه او بیان رموز شریعت تازه است.^۴ در دوره هر شریعت تنها یک اساس وجود دارد.^۵

۳. امام: سومین مرتبه در سلسله مراتب و هم شأن موجود سوم است.^۶ وظیفه امام حفظ شریعت و تعلیم داعیان و حجت هاست.^۷ اطاعت از امامان ممکن نیست جز با پیروی از کسانی که در مرتبه پایین تر از او هستند. بنابراین، مؤمنان باید به واسطه آنها تسلیم شوند

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. ناصر خسرو، *خوان اخوان*، ص ۷۲.

۳. *راحة العقل*، ص ۲۷۲.

۴. *خوان الاخوان*، ص ۴۹.

۵. داعی ادریس، *زهر المعانی*، ص ۲۸۲.

۶. *راحة العقل*، ص ۲۵۶.

۷. *خوان اخوان*، ص ۷۲.

و اطاعت خود را از امام اظهار دارند. لذا دستگاه دعوت یا همان سلسله مراتب حدود اسماعیلی مراجع ثانوی، تابع امام هستند که برای هدایت مردم منصوب شده‌اند. در هر عصری تنها یک امام وجود دارد و در هر دوره شریعت تعداد آنها هفت تن است و پس از هفت تن را امامان قائم می‌خوانند. وظیفه امام حل مشکلات ظاهری شرعی است.^۱ او به درجه تکامل می‌رسد و بر همه اسرار آگاهی دارد.^۲ امام همان خلیفه است که سرچشمه علوم دینی باطنی به‌شمار می‌آید و گسترش دعوت از طریق تعلیم، بزرگ‌ترین وظیفه اوست.^۳ امام در رأس نظام فاطمی قرار داشت.^۴ حق زعامت به صورت موروثی از پدر به فرزند او می‌رسید و بایست از فرزندان امام حسین علیه السلام می‌بود. نص امام پیشین، از شرایط لازم برای امام است.^۵ بنا بر اعتقادات اسماعیلیه، رهبری هر شخصی غیر از امام فاطمی، غضب است و علم و اسرار امامت لحظه قبل از مرگ امام به جانشین او حلول می‌کند.^۶ داشتن صفاتی که امام را فوق بشر قرار می‌داد، باعث می‌شد تا تبعیت مردم از امام تبعیت کنند. این صفات و امتیازات عبارتند از: عصمت، عملیت و تعلیم باطن و غیب‌گویی.^۷

علاوه بر صفات عالی چون عصمت،^۸ غیب‌گویی^۹ و علم، امتیازات بارز دیگر امام فاطمی عبارت بودند از: واسطه فیض الهی، حجت خدا بر خلق و خلیفه او بر زمین،^{۱۰} جلوه‌ای از تجلیات نور الهی،^{۱۱} شفیع انسان‌ها نزد خدا،^{۱۲} وسیله نجات و تقرب مردم و یا ثمره نبوت، معدن فضایل،^{۱۳} هادی صراط مستقیم،^{۱۴} و زایل‌کننده آتش جهنم و راه‌گشای

۱. ابواسحاق قهستانی، هفت باب، ص ۴۹.

۲. شاملویی، حبیب‌الله، تاریخ ایران، ص ۳۹۵.

۳. نجلام ابوعزالدین، مذهب و جامعه دروزیان، ص ۱۰۳.

۴. عبدالمنعم ماجد، نظم الفاطمین، ص ۵۱.

۵. قاضی نعمان، دعائم، ج ۱، ص ۵۴.

۶. ماجد، همان، ص ۶۲.

۷. افتتاح الدعوه، ص ۱۹۶.

۸. المویذی‌الدین، المجالس المویذیه، ص ۲۴۳.

۹. المویذی‌الدین، دیوان، ص ۲۷۹.

۱۰. دعائم، ج ۱، ص ۴.

۱۱. قاضی نعمان، الهمه، ص ۶۰.

۱۲. همان، ص ۶۰.

۱۳. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۲۷۴.

۱۴. سجستانی، الافتخار، ص ۷۰.

بهشت،^۱ شافع معاد،^۲ آشنا به علوم ربانی و عالم روحانی^۳ و رمز پذیرش اعمال.^۴ امام اسباب نجات، باب رحمت و سعادت به شمار می آید که بر بندگان گشوده شده^۵ و واجب است که او فاضل ترین، شجاع ترین، کریم ترین و عالم ترین فرد زمان خود باشد.

امام فاطمی القابی داشت که از بعد قدسی و کاریزمایی او حکایت می کردند؛ از جمله:
۳-۱. امام: که نخستین لقب مهم و تعیین کننده بود؛

۳-۲. خلیفه: این واژه، پسوندهای متعددی هم چون الله یا رسول داشت؛^۶

۳-۳. امام المسلمین و امیرالمومنین؛^۷

۳-۴. سلطان؛

۳-۵. سیدنا و مولانا، هادی دعاة المؤمنین، کاشف الغمه و غیاث الاتام، ولی عصر، ولی نعمتنا و تاج الدعوة الالهیه.^۸

۴. باب، هم رتبه موجود چهارم به شمار می آید و رتبه فصل الخطاب را دارد. بعضی از متون اسماعیلی نزاری، رتبه باب را با حجت یکی می دانند.^۹ در شمار اندکی از منابع اسماعیلی دوره فاطمی، واژه باب یا باب الابواب درباره رییس اجرایی سازمان دعوت به کار رفته است.^{۱۱} رتبه باب در اصطلاح دینی اسماعیلیه، بیشتر معادل اصطلاح رسمی داعی الدعوات به کار رفته است.^{۱۲}

بسیاری از نویسندگان اسماعیلی، المؤید فی الدین شیرازی را باب مستنصر فاطمی خوانده اند، حال آن که تاریخ نویسان غیر اسماعیلی، از وی را داعی الدعوات نامیده اند.^{۱۳}

۱. المؤید، دیوان، ص ۳۰۰.

۲. ابن الولید، تاج العقاید، ص ۲۲۰.

۳. المؤید، دیوان، ص ۳۰۰.

۴. المؤید، المجالس، ص ۲۹۹.

۵. قاضی نعمان، مجالس، ص ۱۰۹.

۶. عبدالنعیم ماجد، المجالات المستنصریه، ص ۷۳.

۷. ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۹۱.

۸. محمدعلی کردعلی، خطط الشام، ص ۳۸۶، ح ۲.

۹. حمیدالدین کرمانی، مجموعه رسائل، ص ۴۴.

۱۰. هفت باب، ص ۴۹.

۱۱. محمدکامل حسین، فی ادب مصر، ص ۳۸.

۱۲. الدعائم، ج ۱، ص ۲۵۰.

۱۳. ابن میسر، اخبار مصر، ص ۱۸.

در دوره فاطمی به ویژه تا زمان الحاکم، مرتبه باب و منصب قاضی القضاة در دست یک نفر بود که همزمان وظیفه تبلیغ و ترویج مذهب اسماعیلی و وظیفه قضا را بر عهده داشت.^۱ در مراسم و تشریفات رسمی فاطمیان در مواقعی که هر دو منصب از آن یک نفر بود، داعی الدعات یا باب‌الابواب مرتبه‌ای پس از قاضی القضاة را داشت.^۲

نوشته‌های اسماعیلی به طور کلی متفق القولند که باب باید از عالم‌ترین افراد دعوت‌الهدایه و صاحب صلاحیت اخلاقی باشد. شخص باب تعلیمات و دستورهای امام را به حجت‌ها منتقل می‌کرد. او متولی نصب داعیان در مناطق و شهرهای قلمرو فاطمی مانند صور، عنکا، رمله، عسقلان و غیره بود.^۳

در دوره استقرار خلافت فاطمیان در مصر، باب دارای جایگاه والایی شد و به همین جهت، به باب‌الابواب معروف گردید. به دلیل برتری و کرامت مقام باب، المؤید فی‌الدین شیرازی را به لحاظ رتبه و شأن و نزدیکی به امام فاطمی، باب مستنصر نامیده‌اند. رتبه باب از عهد مستنصر بالله نزد اسماعیلیه سیر صعودی پیموده و از این پس مرتبه باب، معادل داعی الدعات به کار رفته است.^۴

۵. حجت: لفظ حجت در قرآن وجود دارد که به معنای دلیل، برهان، گواه و احتجاج است. در دعوت نزاری، بعضی‌ها مقام باب را با حجت یکی می‌دانند که بعد از امام، میان امام و مردم واسطه و به اصطلاح باب شمرده می‌شود که دستورهای امام را برای اجرا به خلق، از او می‌گیرد و به دیگران می‌فهماند.^۵ رهبران مرکزی فرقه اسماعیلیه، پیش از اصلاح عبیدالله برای خود مقام حجت قائل بودند.^۶ مردم فقط از طریق حجت می‌توانستند با امام تماس حاصل نمایند. عبیدالله مقام خود و اسلاف خود را از مقام حجتی به مرتبه امامت بالا برد.^۷

اسماعیلیان فاطمی حجت را در ارجاع به یکی از رجال در سلسله مراتب دینی‌شان خصوصاً برای کسی به کار می‌برند که از طریق او مهدی غایب دور از دسترس، برای

۱. مقریزی، خطط، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲. ابن طویر، نزهة المقاتلین، ص ۱۱۰.

۳. قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۸، ص ۲۳۹.

۴. دکتر جان احمدی، مقاله «سازمان دعوت»، ص ۸۰.

۵. هفت باب، ج ۴۹.

۶. جعفر منصور الیمین، الکشف، ص ۹۷.

۷. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۵۰.

پیروانش دست‌یافتنی می‌شد.^۱ حجت در دوره ستر اهمیت خاصی دارد و در دوره غیبت امام قائم، «محمد بن اسماعیل» حجت او باید در میان مردم باشد.^۲

اسماعیلیان نخستین، معنای دیگری هم برای حجت قائل بودند و آن را به مفهوم جانشین ناطق به کار می‌بردند. این در زمانی بود که ناطق و جانشین او، هر دو در قید حیات باشند، لذا آنان امام علی علیه السلام را حجت پیامبر می‌دانستند.^۳ در این معنا، امام نخست قبل از آن که به مقام امامت برسد، حجت است. وجود چندین حجت برای یک امام جایز است ولی تنها حجت کبرا می‌تواند پس از امام زمان خود، به مرتبه امامت برسد.^۴ ملل و نحل‌نویسان از دوازده حجت نام می‌برند که هر یک از آنان بر یکی از جزایر دوازده‌گانه گماشته می‌شدند. از دوازده حجت، چهار نفر ملازم امام و هفت نفر مأمور جزایر هفت‌گانه بودند.^۵

ع داعی بلاغ موجود ششم از حدود سفلی که رتبه استدلال آوردن و با معاد آشنا کردن دارد و هم‌شان فلک ششم از سلسله مراتب حدود علوی است. او بعد از حجت، بالاتر از همه داعیان قرار دارد.^۶ او نقش رابط میان پایگاه مرکزی دعوت در پایتخت فاطمیان و پایگاه‌های محلی یک جزیره را عهده‌دار است.^۷ او بدون قید و شرط بر همه داعیان و کارها ریاست و نظارت دارد.

داعی بلاغ اوامر داعی‌الدعات را به مناطق می‌رساند و منشی رسائل، امین عام و دبیر ابلاغ و تحویل نامه‌های وارده بود.^۸ داعی بلاغ مجوز داشت تا برای نوکیشان، معاد را تعریف کند و مردم را به کیش اسماعیلی فراخواند و با مخالفان احتجاج نماید.

۷. داعی مطلق در دور استتار، نیابت امام را به عهده می‌گیرد. وظیفه آشنا کردن با عبادت باطن را دارد.^۹ داعی مطلق عناصر عقلانی و نظری اعمال و رسوم دینی را تعلیم می‌دهد و در غیاب حجت و داعی بلاغ، عامل اصلی امر دعوت است. او با اختیار مطلق و اقتدار عمل می‌کند و هر جا و هر وقت که بتواند مردم را به اسماعیلیه دعوت کند.^{۱۰}

۱. همان، ص ۱۵۰.

۲. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. الکشف، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۱۱۹.

۵. نویختی، فرق الشیعه، ص ۶۳؛ فی ادب مصر، ص ۳۸.

۶. راحة العقل، ص ۲۷۲.

۷. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۶۴.

۸. تاریخ اسماعیلیه، ج ۱، ص ۱۲۶.

۹. راحة العقل، ص ۲۵۶.

۱۰. هفت باب، ص ۴۹.

۸. داعی محدود وظیفه او آشنا کردن با عبادت ظاهر بود و ظاهراً دستیار اصلی داعی مطلق به‌شمار می‌آمد.^۱ در دوره نزاری، گاهی به او معلم یا مأذون اکبر می‌گفتند. در وجه تسمیه داعی محدود گویند که او برای تبلیغ به ناحیه معین و محدودی می‌رفت و نمی‌توانست از آن‌جا به نقطه دیگری برود مگر با اجازه داعی‌الدعات.^۲

۹. مأذون مطلق رتبه اخذ میثاق و پیمان را دارد و هم‌شأن فلک نهم یعنی ماه از حدود علوی است.^۳ هر داعی دستیارانی به‌نام داعی مأذون داشت. تعلیم اعمال و رسوم ظاهری عبادت و اخذ میثاق مهم‌ترین وظیفه آنها بود. او می‌توانست قواعد دعوت را برای گروندگان توضیح دهد و زمینه جلب آنان را به مذهب اسماعیلی فراهم آورد. او را گاهی فقط مأذون می‌خواندند و غالباً داعی می‌شد.^۴ او تحت نظر داعی می‌توانست برای هر کس تبلیغ کند.^۵ در دوره نزاری به مأذون مطلق رفیق، لاصق و مأذون اکبر می‌گفتند.^۶

۱۰. مأذون محدود یا مکاسر پایین‌ترین مرتبه رسمی در سلسله مراتب کرمانی، رتبه مأذون محدود است که رتبه جذب دل‌های گروندگان و هم‌شأن موجود دهم را دارد.^۷ مکاسر که به معنای شکننده است، وظیفه داشت تا گروندگان بالقوه آینده را جلب و وابستگی آنها به مذهب قبلی را قطع کند.^۸

مأذون محدود یا مأذون اصغر، فقط برای عده‌ای معلوم و معین می‌توانست تبلیغ کند و آنها را دعوت نماید، به خلاف مأذون مطلق که برای همه می‌توانست این کار را انجام دهد.^۹ او موظف بود تا با بحث و گفت‌گو با شاگردان، همه ادله و استدلال‌های آنان را بشکند و با در هم شکستن مقاومت آنان و ویران نمودن بنیان عقاید پیشین آنها، کار خود را شروع نماید. وی با این عمل، می‌توانست زمینه پذیرش دیگر مراحل دعوت را فراهم آورد. داشتن زبان رسا و شیوا و توان‌مندی بالا در مجادله و مناظره و آشنایی با علم فرق و مذاهب و نقطه ضعف و قوت آنها، از شرایط و ویژگی‌های داعی مأذون بود.^{۱۰}

۱. *راحة العقل*، ص ۲۵۶.

۲. *تاریخ اسماعیلیه*، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. *راحة العقل*، ص ۲۵۶.

۴. *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۲۶۴.

۵. *هفت باب*، ص ۴۹.

۶. *تاریخ ایران*، ص ۳۹۵.

۷. *راحة العقل*، ص ۲۵۶.

۸. *دفتری، سنت‌های یک جماعت*، ص ۲۳۵.

۹. *هفت باب*، ص ۴۹.

۱۰. *فی ادب مصر*، ص ۳۹.

رتبه مآذون محدود یا مکاسر، آخرین رتبه در سلسله مراتب کرمانی است، ولی در بعضی متون اسلامی، مراتب دیگری نقل شده از جمله جناح ایمن، مکالب، مستجیب.^۱

۱۱. جناح ایمن و جناح آیسر این جناح همیشه با داعی مطلق بودند و هنگام عزیمت او به مناطق، برای امر دعوت، آن جا را قبلاً آماده می کردند و در حکم دو دست او بودند و کارهای دشوار را انجام می دادند. آنان پیش از عزیمت داعی، از طرف وی به نواحی می رفتند و اوضاع سیاسی و علمی و ادبی و شورایی و مدارس را مطالعه می کردند. آنها روحیه مردم و مراتب قوت و ضعف و مکانت اجتماعی محل را بررسی می نمودند و گزارش امر را به داعی مطلق تقدیم می کردند. سپس داعی مورد نظر با اطلاع قبلی از اوضاع ناحیه به آن جا عزیمت می کرد.^۲

۱۲. مکالب مرتبه بالاتر از مستجیب بود. او وظیفه تجسس و کسب اطلاع از زمینه دعوت را برعهده داشت و افراد داوطلب را به داعی الدعوات معرفی می کرد. مکالب شخصی قیافه شناس و به منزله سگ شکاری بود که پیش صیاد به تعقیب شکار می پرداخت.^۳

۱۳. مستجیب آخرین حد از سلسله مراتب دعوت است. این عنوانی بود که به داوطلب جدید اطلاق می شد. او می بایست دارای فهم و حسن مظهر و هیكل مناسب و نیکوسخن و آوای دل پذیر می بود تا بتواند تأثیر مطلوبی در مخاطب ایجاد کند و در اجتماعات با حسن قبول مواجه گردد.^۴

ب) مراحل دعوت

یکی از وجوه ساختاری سازمان دعوت، بعد مرحله ای بودن دعوت است. منابع سنی ابن رزّام و اخومحسن، هفت یا نه مرحله برای ورود فرد به کیش اسماعیلی شمرده اند^۵ برخی دیگر از منابع ضد فاطمی، نوعی دیگر از سلسله مراتب را ذکر کرده اند و برای هر مرحله از فرآیند جدا ساختن شخص از مذهب سابق خود و راه نمایی او به مذهب جدید، نام های متفاوتی به کار برده اند.^۶

۱. تاریخ اسماعیلیه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲۶.

۴. همان، ص ۱۲۷.

۵. نویری، نهاییه الأدب، ج ۲۵، ص ۱۹۵.

۶. بغدادی، الفرق، ص ۲۸۲.

نیشابوری از داعیان اسماعیلی می‌گوید:

از داعیان انتظار می‌رود که مستجبان را به تدریج و مرحله به مرحله تعلیم و تربیت کنند. پیروی از اصل تدرّج، یعنی رفتن از علوم بسیط به علوم پیچیده و باطنی در مورد تنظیم تقریرات و مجالس درس برای اسماعیلیان عادی و دوره‌های تعلیمی خود داعیان در مؤسسات قاهره رعایت می‌شده است.^۱

این ندیم این تدرّج را به طریقی دیگر بیان می‌کند و می‌گوید:

اسماعیلیه را بلاغات سبعة می‌باشد که کتاب بلاغ اول برای عامه، کتاب بلاغ دوم برای کسانی که اندکی از ایشان بالاترند... کتاب بلاغ هفتم که در آن حاصل مذهب و کشف اکبر آمده است.^۲

متون اسماعیلی امر تدریجی بودن دعوت را به کودکی شیرخوار تشبیه می‌کردند و می‌گفتند: «مبتدی مانند کودک است؛ نخست به کودک شیر می‌دهی و تنها وقتی بزرگ‌تر شد، غذاهای مقوی‌تر و سفت‌تر به او می‌خورانی.»^۳ کار دعوت در سه مرحله انجام می‌گیرد: مرحله نخست، با شیرخوارگی نوزاد، مرحله دوم با پرورش کودک و مرحله سوم با پرورش ذهن جوان مطابق است تا به بلوغ و کمال برسد؛ اما نوزاد را باید با احتیاط و آرام آرام تغذیه داد. اگر در آغاز پیدایش به او زیاد بخورانی، وی را هلاک می‌سازی. پس داعی باید به شاگرد خود دانش‌های سبک تعلیم کند تا به جذب و هضم آن قادر باشد. ایجاد سؤال از طریق تشکیک در آیه‌ای از قرآن یا حکمی از احکام صورت می‌گرفت.^۴ مثلاً حروف مقطعه قرآن به چه معناست؟ یا چرا باید از نطفه‌ای که حیات آدمی به آن است غسل کرد، اما ادرار که دفع فضولات است غسل ندارد. اگر مستجیب این مرحله را می‌پذیرفت، داعی در مرحله دوم ضرورت یاد گرفتن علوم باطنی و اسرار دینی را از شخصی که دارای علم کافی و صلاحیت وافی بود، گوش‌زد می‌کرد و به او می‌آموخت که امام تنها کسی است که چنین علمی دارد است.

در مرحله بعد، حقیقت امامان و شمار آنان به مستجیب آموخته می‌شد و بعد از آن داعی او را با مفاهیم عالم علوی و سفلی و مراتب آن و اهمیت عدد هفت در هر دو این عوالم

۱. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۳۶۷.

۲. الفهرست، ص ۳۵۳.

۳. قاضی عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة، ص ۵۹۵.

۴. هاینس هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی آنان، ج ۶ ص ۲۸.

آشنا می‌نمود. پس از این مرحله داعی مفهوم عدد دوازده و اهمیت آن را به مستجیب می‌آموخت و خواص این عدد و عدد هفت را برمی‌شمرد و به او می‌گفت که باید به تدریج سنت‌هایی را که در ذهن او استوار شده، دور بریزد و آماده نسخه شریعت جدید در حق خود باشد. در مرحله بعد داعی شروع به آموزش تأویل شریعت می‌کرد. در مراحل بعد علم مربوط به سابق یا مفید «عقل اول» تالی یا مستقید «عقل ثانی» به داعی آموخته می‌شده در واقع اصول فلسفه نوافلاطونی را با رنگ اسماعیلی آموزش می‌دادند. در مرحله آخر، فلسفه اسماعیلی را با بسط و تفصیل آموزش داده می‌شد و به داعی می‌آموختند که فوق سابق و تالی، وجودی است که نه نام دارد و نه نشان و لذا می‌توان او را پرستید و مخاطب عبادات و مناجات انسان‌ها، همان عقل عاشر است که خالق این جهان و مدبر امور آن است.^۱ صرف‌نظر از اختلاف مراحل دعوت نزد غزالی،^۲ بغدادی،^۳ نویری،^۴ محمد بهجت و رفیق‌التمیمی^۵ بهترین منبع برای مراحل دعوت نوشته‌های شریف ابوالحسین است که نویری آن را نقل می‌کند. اما غزالی مراحل نه‌گانه دعوت را چنین ثبت کرده است:

۱. زرق و تفرس: یعنی که داعی باید زیرک و هوشیار باشد تا بتواند با نظریه ظاهر اشخاص، باطن آنها را تشخیص دهد.

۲. تأینس: یعنی در افعال و رفتاری که مخاطب به آن متمایل است و آن را دوست دارد، با او موافقت کند. مشاهده اعمالی که موافق شریعت مدعو باشد اولین چیزی است که انس به آن حاصل می‌شود.

۳. تشکیک: یعنی داعی بعد از تأینس، باید در تغییر اعتقاد مستجیب بکوشد و اعتقاداتش را متزلزل کند. مثلاً بپرسد: حروف مقطعه چیست؟ چرا حائض باید روزه‌ها را قضا کند اما نماز را نه؟ چرا آسمان‌ها هفت‌تاست نه کم و نه زیاد؟

۴. تعلیق: شنونده را در حالت تعلیق بگذارد و هر چه از پاسخ این پرسش‌ها سؤال کند، چیزی بر او فاش نکند و به او بگوید: «عجله نکن، امر دین بزرگ‌تر از آن است که بشود با آن بازی کرد.» به همین ترتیب با او بازی کند تا عطش او را زیاد سازد.

۱. همان، ص ۳۰.

۲. ابوحامد غزالی، *فضایح الباطنیة*، ص ۲۱.

۳. بغدادی، *الفرق*، ص ۲۸۲.

۴. *نهایة الادب*، ج ۲۵، ص ۱۹۵.

۵. هاشم عثمان، *اسماعیلیه*، ص ۸۲.

۵. ربط: یعنی که با او قسم‌های غلیظ و عهود مؤکده ببندد به طوری که در هیچ حالت، جرات مخالفت با آن را نداشته باشد.

۶ و ۷. تدلیس و تلبیس: یعنی که داعی در ابتدای امر در مقدماتی که مقبول مستجیب است و نزد همگان شهرت دارد، با او موافقت کند و بعد به تدریج با ذکر نتایج باطل، آن را از خاطرش بزداید.

۸ و ۹. خلع و سلخ: در واقع یکی است به‌جز آن که خلع مخصوص به عمل و سلخ مخصوص به اعتقادات است؛ یعنی چون مستجیب به حدی برسد که حدود تکالیف شریعت از او ساقط شود، می‌گویند به درجه خلع رسیده است و چون اعتقادات سابق از قلبش زایل شد، رغبت او را سلخ خوانند. این رتبه را بلاغ اکبر نیز می‌گویند.^۱

ج) قلمرو دعوت

تقسیم قلمرو دعوت یکی از وجوه ساختاری دعوت بود. اهداف و روش‌های دعوت و تبلیغ در قلمرو حکومت فاطمیان مصر با خارج از قلمرو سیاسی آنها، تفاوت می‌کرد.

۱. ماهیت دعوت در داخل قلمرو

دعوت فاطمیان در داخل امپراتوری آنان، به طور آشکار تبلیغ می‌شد، اما به استثنای شام که در آنجا تعداد زیادی از فرقه‌های سنی و شیعی در کنار یک‌دیگر وجود داشتند، موفقیت دعوت در قلمرو فاطمیان که از شمال آفریقا تا فلسطین گسترش داشت، هم بسیار محدود و هم گذرا و ناپایدار بود. در شمال آفریقا سنی‌مذهبان مالکی و خوارج به طور جدی جلوی گسترش مذهب اسماعیلی را می‌گرفتند.

فعالیت داعیان در مناطق زیر نفوذ، آزادانه صورت می‌گرفت و با آموزش علوم مختلف اسماعیلی همراه بود. این تعالیم یا مجالس در قاهره عمدتاً توسط متکلمان و فقهای اسماعیلی صورت می‌گرفت.^۲ علی‌بن‌نعمان در الازهر برای جمعیت کثیری تدریس می‌کرد. ابن‌کلس هر هفته درباره فقه اسماعیلی درس می‌گفت.^۳ تبلیغ و دعوت در داخل قلمرو فاطمیان عمدتاً در مساجد، قصرها، دارالعلم‌ها، کتابخانه‌ها و دارالحکمه‌ها صورت می‌گرفت.

۱. فضایح الباطنیه، ص ۳۶.

۲. خطط، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۶۰.

۲. ماهیت دعوت در خارج قلمرو

امر دعوت در خارج از قلمرو فاطمیان، در جزایر سازمان داده شده بود. جزیره تحت فرمان یک داعی عالی‌رتبه اداره می‌شد که حجت نام داشت. ظاهراً بخش غیرفاطمی جهان برای مقاصد دعوت به دوازده جزیره تقسیم شده بود. این دوازده جزیره عبارت بودند از: عرب، روم، صقالیه، نوبه، خزر، هند، سند، زنج، حبش، صین، دیلم، و بربر. این مناطق ظاهراً بر مبنای ترکیبی از ملاحظات جغرافیایی، نژادی و زبانی تعیین شده بود.^۱

فاطمیان ساختار سازمان دعوت را در جزایر، بر اساس الگوی تقسیم‌بندی سال به ماه و روز طرح‌ریزی کرده بودند. همان‌طور که هر سال به دوازده ماه تقسیم می‌شود که چهار ماه آن حرام است و هر ماه به سی شبانه‌روز و هر شبانه‌روز به ۲۴ ساعت تقسیم می‌گردد که دوازده ساعت آن روز و دوازده ساعت دیگر شب است، ساختار دعوت در جزایر چنین الگویی داشت. بر همین اساس، فاطمیان جهان را به دوازده جزیره تقسیم کرده بودند که هر جزیره زیر نظر یک حجت اداره می‌گشت. از میان دوازده حجت، چهار حجت مقام خاص داشتند^۲ و بر اساس تقسیم ماه به سی روز، سی داعی یا نقیب تحت اشراف هر حجت فعالیت می‌کردند و بر اساس تقسیم شبانه‌روز به دوازده ساعت شب و روز زیر نظر هر داعی، ۲۴ داعی انجام وظیفه می‌کردند که دوازده نفر از آنها به داعی روز و دوازده نفر به داعی شب مشهور بودند. هر گروه از این داعیان وظیفه خاص داشتند و کارشان را در نهایت پوشیدگی انجام می‌دادند؛ به طوری که امپراتوری عباسی با تمام توان و سیطره خود، از مقابله با آنها عاجز بود. مثلاً دوازده داعی روز که به مکاسرین معروف بودند، در استفاده از فرصت‌ها و سؤال پیچ کردن علما و فقها و ایجاد شک در بین مردم توان‌مندی بالایی داشتند، وقتی داعیان روز به اهداف خود می‌رسیدند، اشخاص را به داعیان شب واگذار می‌نمودند.^۳ از حاصل ضرب تعداد جزایر در تعداد داعیان، روشن می‌شود که فاطمیان حدود ۸۶۴۰ داعی در جزایر داشتند. این تعداد منهای آن داعیانی بودند که در مرکز دعوت قاهره به تحصیل و تدریس اشتغال داشتند.

ارتباط داعیان سرزمین‌های دور از قاهره با مرکز دعوت، کند و دشوار بود. رسولان و نامه‌ها اغلب ماه‌ها در راه بودند. گذشته از این، محیطی که داعیان در آن فعالیت داشتند،

۱. تأویل دعائم، ج ۲، ص ۷۴ و ج ۳، ص ۴۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳. محمدکامل حسین، طائفه اسماعیلیه، ص ۱۳۴.

بیشتر اوقات خصمانه بود و این امر آشکار شدن داعی را در میان مردم دشوار و به کلی مانع می‌شد. البته در بعضی موارد مانند ابوحاتم، داعیان توانسته بودند حمایت امیر محلی را به دست آورند.^۱ داعی نسفی برای مدت زیادی از حمایت امیرنصر بن احمد سامانی در بخارا بهره‌مند بود.^۲

به‌طور خلاصه، از روش‌هایی که دعوت در خارج از قلمرو خود استفاده می‌کرد به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود.

۲-۱. فرستادن پول برای خلیفه؛

قدرت مالی فاطمیان به قدری شده بود که برای خلیفه عباسی پول فرستادند تا نه‌ری را در کوفه اصلاح کند. این قطعاً تلاشی تبلیغی به حساب می‌آمد.^۳

۲-۲. ارسال داعیان برای تبلیغ آیین اسماعیلی؛

۲-۳. ارسال سفیر؛

فاطمیان با ارسال سفیر به نزد محمود غزنوی، سعی کردند تا ارتباط او را با خلافت عباسی قطع سازند و او را به خودشان نزدیک کنند تا فعالیت داعیان به آسانی صورت گیرد.^۴

۲-۴. تشکیل حکومت دست‌نشانده؛

برقراری حکومت دست‌نشانده در جزایر، از اهداف مهم فاطمیان در تشکیلات دعوت بود. در سال ۳۴۷ قمری حکمران محلی مولتان در ایالت سند به مذهب اسماعیلی درآمد.^۵ شهر منصوره از دیگر شهرهای ایالت سند بود که در اثر فعالیت داعیان فاطمی به آیین اسماعیلی درآمد. در عراق در سال ۴۰۱ قمری قراوش بن مقلد، حکمران عقیلی موصل، کوفه و مدائن، فرمان‌برداری فاطمیان را پذیرفت و به نام آنان خطبه خواند.^۶

۲-۵. نفوذ در طبقات حاکمه و رجال درباری

نفوذ در طبقه حاکم، از شیوه‌های مهم داعیان برای گسترش آیین اسماعیلی بود. در همین خطامشی، امیرحسین مروزی که از رجال سامانیان بود، به ریاست دعوت در شمال

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۹، ص ۶-۱۹.

۲. ناصر خسرو، خوان‌خوان، ص ۱۳۱.

۳. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۴۰۳.

۴. فصل‌نامه تاریخ اسلام، ش ۱۹، ص ۹۷.

۵. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۴۸.

۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۸۷.

شرقی ایران برگزیده شد. پس از مروزی، جانشین نسفی توانست رجال مهمی از دربار سامانیان را به آیین اسماعیلی درآورد.^۱

پدر ابوعلی سینا، از جمله افرادی است که به دعوت داعیان پاسخ داد.^۲ ارتباط فاطمیان با حسنک وزیر، وزیر محمود غزنوی که به عزل او انجامید، از دیگر موارد است.^۳

نتیجه

۱. طبق بررسی‌های به‌عمل‌آمده، نهاد دعوت فاطمیان با دارا بودن ساختاری سلسله‌مراتبی، از کارآمدترین نهادهای تبلیغی و تبشیری خلافت فاطمیان در تمامی ادوار مختلف حیات اسماعیلیه به‌شمار می‌آمد.

۲. تنها راه رستگاری و هدایت مردم و دریافت علوم، معارف و حکمت، ارتباط آنها با امام از طریق سلسله‌مراتب سازمان دعوت بود.

۳. ساختار، چینش و چارت تشکیلاتی سازمان دعوت، منبعی دینی داشت و متناسب با ساختار عالم علوی، عالم سفلی و زمینی شکل می‌گرفت.

۴. سازمان دعوت، یک سازمان تخصصی نبود که فقط شامل نخبگان باشد، بلکه تمام اسماعیلی‌مذهبان موظف بودند جزیی از دعو‌الهدایه باشند. آنان یا به‌عنوان مستجیب در قاعده هرم بودند و یا به‌عنوان عضو رسمی و تخصصی، در سلسله‌مراتب نقش داشتند.

۵. تقسیم کار، شرح وظایف و محدوده فعالیت، از ابعاد اصلی سلسله‌مراتب دعوت بود.

۶. نحوه ارتباط اعضای سازمان با مراتب بالاتر، از طریق سلسله‌مراتب صورت می‌گرفت.

۷. تعلیم و تربیت و آموزش حکمت اسماعیلی، مرحله به مرحله متناسب با فهم و وضعیت مخاطب از علوم بسیط و ساده ظاهری به سمت علوم پیچیده و باطنی بود.

۸. برای سهولت در امر تبلیغ، قلمرو دعوت به دوازده جزیره تقسیم شده بود که در رأس هر جزیره، یک حجت قرار داشت. ساختار دعوت در جزایر بر اساس الگوی سال، ماه و شبانه‌روز بود.

۱. خواجه نظام الملک، سیرالملک (سیاست‌نامه)، ص ۲۲۸.

۲. ابن ابی اصیبه، عیون الأنباء فی اخبار الاطباء، ج ۲، ص ۳.

۳. تاریخ بیقی، تصحیح فیاض، ص ۲۰۲.

۹. شیوه تبلیغ و دعوت در سرزمین‌های قلمرو دعوت فاطمیان با سرزمین‌های خارج از قلمرو فاطمیان تفاوت داشت و دعوت در قلمرو فاطمیان، آزادانه و در قلمرو غیرفاطمیان، محرمانه و سری صورت می‌گرفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

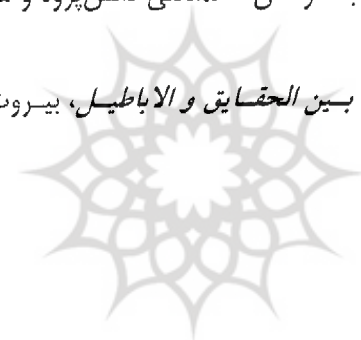
منابع

١. ابن نديم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تصحيح ابراهيم رمضان، بيروت: دارالمعرفة ١٤١٧ و تهران ١٢٥٠.
٢. ابن طوير، ابو محمد المرتضى عبدالسلام بن الحسنم القيسراني، *نزهة المقلتين في اخبار الدولتين*، حققه ايمن فواد سيد، بيروت: دارالنشر فرانتس، ١٩٩٢.
٣. ابو اسحاق قهشاني، *هفت باب*، ويراسته ايوانف، بي جا، ١٩٥٩.
٤. ابن عذارى المراكشي، *البيان المغرب في اخبار الاندلس والمغرب*، چهار جلد، تحقيق ج س كولان دا، ليفي بروفنسال، بيروت: دارالثقافه، ١٩٩٨.
٥. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *العبر و ديوان المبتداء والخبر في ايام العرب و المعجم، والبرير من عامرهم*، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
٦. ابن منصور اليميني، ابو القاسم جعفر، *اسرار النطقاء، تحقيق مصطفى غاطب*، بيروت، ١٩٨٤.
٧. _____، *الكشف*، تصحيح اشتر وتمان، لبنان، ١٩٥٢.
٨. ابن اثير، عز الدين بن الحسن بن علي بن مكرم، *الكامل في التاريخ*، تصحيح علي شيري، بيروت: چاپ اول، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨.
٩. ابن ميسر، محمد بن علي بن يوسف بن جلب، *اخبار مصر*، مصحح هنري ماسيه، قاهره: مطبعه المعهد العلمى القرشى، ١٩١٩.
١٠. اشعري قمى، سعد بن بد الله بنى لف، *المقالات و الفرق*، تصحيح محمد جواد مشكور، انتشارات علمى - فرهنگى، ١٣٦٠.
١١. القاضى النعمان بن محمد التميمى المغربى، ١٩٧٨، *المجالس و المسائرات*، تحقيق الحبيب الفقى و ابراهيم شيوخ و محمد اليعلاوى، التونس، مطبعه الرسميه للجمهوريه، التونسيه.
١٢. _____، *افتتاح الدهوه*، بيروت، دارالاضواء، ١٩٩٦.
١٣. _____، *الهمة في اداب اتباع الائمة*، تحقيق محمد شريف على الهيثمى الحرازى، بيروت، دارالاضواء، ١٩٩٦.

۱۴. _____ ، دعائم الاسلام فی ذکر الحلال و الحرام و
القضایا و الاحکام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، القاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳.
۱۵. المقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *تعاضد الحنفاء باخبار الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق جمال‌الدین اشیال، قاهره: المجلس الاعلی لشئون الاسلامیه لجنه احیاء التراث الاسلامی، ۱۹۶۷.
۱۶. _____ ، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، بیروت: منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه.
۱۷. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، *الفرق بین الفرق*، ترجمه: محمد جواد مشکور، نشر اشراق، ۱۳۵۸.
۱۸. تامر، عارف، *اربع رسائل اسماعیلیه*، بیروت، دارمکتبه الحیاه، ۱۹۷۸.
۱۹. توسی، شیخ محمد بن محمد، *اختیار معرفه الرجال، المعروف الرجال کشی*، تحقیق مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸.
۲۰. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۶.
۲۱. _____ ، *مختصری در تاریخ عقاید اسماعیلیه، سنت‌های یک جماعت مسلمان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۸.
۲۲. داعی اردیس، عمادالدین بن الحسن، *زهر المعانی*، بی‌تا، بی‌جا.
۲۳. سجستانی، ابویعقوب، *اثبات النبوت*، تحقیق: عارف تامر، بیروت، مطبعه الکاتولکیه، ۱۹۶۶.
۲۴. _____ ، *الافتخار*، تحقیق، مصطفی غالب، بی‌جا، دارلاندلس، ۱۹۸۰.
۲۵. شاملویی، حبیب‌الله، *تاریخ ایران از ماد تا پهلوی*، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه.
۲۶. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تصحیح محمد بن فتح‌الله، قاهره، مکتبه الابخلو المصریه.
۲۷. غزالی، ابوحامد، *فضائح الباطنیه*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قاهره، الدار الفومیه لطباعه، ۱۹۶۴.
۲۸. غالب، مصطفی، *اربع کتب حقانیه، العالم و الغلام*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۸۳.

۲۹. _____، *تاریخ الدعوه الاسماعیلیه*، بی تا، بی جا.
۳۰. قاضی عبدالجبار، *تثبیت دلائل النبوه*، ویراسته ع، عثمان، بیروت، ۱۹۶۶.
۳۱. قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۲. کرمانی، حمیدالدین، *المصابیح فی اثبات الاماهه*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، منشورات حمد، ۱۹۶۹.
۳۳. _____، *راحه العقل*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۳.
۳۴. ممتحن، حسینعلی، *نهضت قرمطیان*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
۳۵. ماجد، عبدالمنعم، *المجلات المستنصریه*، مصر: دارالفکر العربی، ۱۹۵۴.
۳۶. _____، *نظم الفاطمیین و رسوم فی مصر*، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، ۱۹۸۵.
۳۷. محمد کامل، محمد، *المجالس المستنصریه*، القاهره، دارالفکر، سلسله مخطوطات الفاطمیین، بی تا.
۳۸. _____، *فی ادب مصر الفاطمیه*، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
۳۹. نادیه، جمال، *بقای بعد از مغول نزاری قهستانی*، ترجمه: بدره ای، تهران: نشر فرزنان، ۱۳۸۳ ش.
۴۰. نجلام، عزالدین، *مذهب و جامعه دروزیان*، بی تا، بی جا.
۴۱. ناصر خسرو، قبادیانی، حمیدالدین، *سفرنامه*، به کوشش نادر وزین ور، تهران، ۱۳۴۱.
۴۲. _____، *وجه دین*، تصحیح غلامرضا اعوانی، تهران، انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۵۲۶.
۴۳. _____، *خوان الاخوان*، کوشش دکتر یحیی خشاب، قاهره، ۱۳۵۹.
۴۴. نویختی، ابو محمد الحسن بن موسی، *فرق الشیعہ*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتبه الفقیه.
۴۵. نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهایه الارب فی فنون الادب*، تحقیق محمد جابر عبدالعال الحسینی و دیگران، قاهره، مکتبه العربیه، ۱۹۸۴.
۴۶. واکر، پل، ای، *ابو یعقوب سجستانی، متفکر و داعی اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: نشر فرزنان روز، ۱۳۷۷.

۴۷. _____ ، حمیدالدین کرمانی، متفکر اسماعیلی در دوره الحاکم بامرالله، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۹.
۴۸. هبةالله الشیرازی، المؤید فی الدین، المجالس المؤیدیه «المائه الاولی» تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
۴۹. _____ ، دیوان المویده فی الدین داعی الدعوات، تحقیق محمد کامل حسین، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۹۶.
۵۰. هالم، هاینس، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۷.
۵۱. همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و مدرس، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
۵۲. هاشم عثمان، اسماعیلیه بین الحقایق و الاباطیل، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خاورشناسان و دیدگاه شیعه درباره جانشینی حضرت علی علیه السلام

دین محمد حکیمی*

چکیده

از آن جا که دین مقدس اسلام آخرین و فراگیرترین دین الهی و پیامبر اسلام نیز آخرین سفیر و خاتم انبیاست، چگونه امکان دارد رسول خدا صلی الله علیه و آله برای استمرار و گسترش فرهنگ دینی و دست‌آوردهای رسالتش کسی را پس از خود برنگزیند؟ از طرفی هم دشمنان داخلی اسلام (منافقان) و دشمنان خارجی آن (روم و ایران) در پی فرصت بودند تا با به وجود آوردن روی کرد جدید در حوزه رهبری اسلام، به اهداف خود جامه عمل بپوشانند. بنابراین از شخصیت همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در پی ایجاد جامعه ایده‌آل مبتنی بر ارزش‌های انسانی الهی و تداوم آن بود، بعید است که برای خود جانشین و خلیفه تعیین نکند و امت اسلام را به حال خود رها سازد.

از این روی، تاریخ‌نگاران شیعه معتقدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مثل پیامبران گذشته برای خود جانشین تعیین کرد. ایشان در جاهای مختلف به ویژه در غدیر خم، امیرمؤمنان علی علیه السلام را به جهت لیاقت و شایستگی و از همه مهم‌تر به جهت تعیین خداوند برگزید، اما پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام رغم نص قرآن و تأکید پیامبر اکرم، برخی از نویسندگان این جانشینی را نادیده گرفتند که در جای خود باید بررسی و نقد شود. بنابراین، شیعیان عقیده دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را جانشین خود معرفی فرموده است.

واژگان کلیدی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام، خلافت، خاورشناسان.

* کارشناس ارشد تاریخ اسلام، جامعه‌المصطفی‌العالمیه.

شیعه از منظر خاورشناسان و اندیشه‌وزان اسلامی

خاورشناسان و متفکران اسلامی، هر کدام درباره شیعه تفسیری دارند که ابتدا به دیدگاه آنان پرداخته می‌شود:

۱. شیعه فرقه‌ای است که حضرت علی علیه السلام را در مقام جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفته‌اند و معتقدند که رهبری جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باید در اختیار نزدیک‌ترین فرد خاندان او باقی بماند. به اعتقاد این گروه، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از رحلت در حجة‌الوداع، علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود تعیین فرمود.^۱

۲. شیعیان، تنها علی علیه السلام را خلیفه و جانشین برحق رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌شناسند و عنوان امیرالمؤمنان را به علی بن ابی‌طالب علیه السلام منحصر می‌دانند و دوران حکومت نسبتاً کوتاه او را مشروع می‌شمارند. و حکومت خلفای پیش از او را نامشروع و غاصب خلافت می‌نامند.^۲ همچنین این فرقه اعتقاد دارند که خداوند تعدادی از امامان را برای رهبری جامعه اسلامی برگزیده و آنها را از علم و نور ویژه‌ای برخوردار نموده است که دیگران از چنین علمی محروم و بی‌بهره‌اند.^۳ آنان معتقدند که امامت باید درخاندان علی علیه السلام و زهرا علیها السلام تا روز قیامت استمرار یابد و هر امام جانشین بعد از خود را تعیین می‌کند.^۴

۳. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تعیین خلیفه را به مردم واگذار نکرد؛ زیرا شاهی بر این مدعا وجود ندارد. بلکه آن حضرت از ابتدای «انذار عشیره» تا پایان عمر خویش که قلم و دوات خواست تا علی علیه السلام را به جانشینی بعد از خود برگزیند، به خلافت علی علیه السلام تصریح فرموده است. کسانی که ادعا می‌کنند رسول خدا صلی الله علیه و آله خلافت را بر عهده امت گذاشت باید دلیل بیاورند.

آیا تازه مسلمان‌ها به این کار رضایت می‌دادند و یا خود مسلمانان و صحابه به آن بلوغ فکری رسیده بودند؟ اگر به رشد فکری لازم رسیده بودند، چرا در جریان سقیفه میان آنها نزاع پیش آمد؟ پس می‌توان به این نتیجه رسید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله جانشین خود را تعیین کرد و آن هم علی علیه السلام بود.^۵

۱. محمود تقی‌زاده، *تصویر شیعه در دائره‌المعارف آمریکانا*، ص ۵۶، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۲؛ رابرت ویر، جهان، *ادیان در جوامع امروز*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۸۸۷، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۲. هاینس هالم، *تشیع*، ترجمه محمد تقی اکبری، ص ۳۱، قم: نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۱۸.

۵. سیدجعفر شهیدی، *دانش‌نامه امام علی علیه السلام (زیست‌نامه امام علی علیه السلام)*، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، ج ۸، ص ۱۳، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.